



### همین قدر بس است

عالیه جهان بین  
همین دلتنگی کافیت تا قلب و روحم را تسخیر کند  
همین قدر بس است که دل نمی‌کنم از بی‌توانگی  
وجودم با یک کلام عاشقانه، سیراب می‌شود  
نگاهم کن اگر حتی دو چشمت خیس اشک است  
نمی‌خواهم بررسی از زمانه، بیا آغوش من امن است  
بیا تگذار دلتنگی دیدارت برایم حسرتی باشد



### خدا حافظ

ساره غلامان

آخرین نگاه!  
خدا حافظ  
بی تکان دستی!  
با لبخندی مشکوک  
- رفتی  
بی توجه  
به بارانی  
که چشمانم  
بدرقهات کرده بود  
اما  
چگونه می‌شود  
با خاطراتت سر کرد  
تو  
واپسین شعرم  
را می‌خوانی  
برمی‌خیزی  
می‌نشینی  
آرام، آرام در خیال من  
ولی من هزار بار  
عشق را خط می‌زنم  
و به پایانی می‌انداختم  
که آغازش بودی  
و زمزمه می‌کنم،  
- من  
عشق را  
نفهمیدم



### اربعین

آزیلا علی‌پور

باز هم شد موسم شور و نوا  
باز هم حرف و حدیث نینوا  
باز هم سرهای خونین بی‌بدن  
باز هم عباس و اکبر بی کفن  
باز هم دست بریده، مشک خون  
باز هم دنیای عطشان، لاله گون  
باز هم تندیس اصغر در فراز  
باز هم تصویر غم در اهتزاز  
باز هم هنگامی محشر به پا  
باز هم رأس حسین بر نیزه‌ها  
کوفه، ای تزویر، نیرنگ و ریا  
ای که بشکستی تو پیمان خدا  
باز چشم فاطمه گریان شده  
از حسین و از تمام ماجرا  
راه، را بر روی مولا بسته‌اید؟  
ای پلیدان، ای پلیدان دغا  
ای فرات، این ننگ از سوی تو بود  
آب را، بستند روی آشنا  
شمر ملعونی که رفتی بر خطا  
تیغ را سویی فکن ای بی حیا  
ذوالجناح، ای مرکب رهوار دوست  
با حسینم باش، در هر ماجرا  
زینب نالان، ای دخت علی  
خیر و بر سر کن، بسی خاک عزا  
بعد او گویی تو با حزن صدا  
حسرتا آتش گرفتم در بلا  
باز هم طفلان روانه سوی شام  
باز رأس کشتگان بر روی بام  
باز هم لیلا و داغ اکبرش  
باز هم مولای خونین در برش  
باز هم کشتار هفتاد و دو تن  
لاله‌های مانده بی غسل و کفن  
باز دیدیم این مصیبت را به عین  
اربعین داغ جانسوز حسین  
باز هم شد موسم شور و نوا  
باز هم حرف و حدیث نینوا



### چند کلمه با تو...

رؤیا حدادیان



به احترامت اومدم. محله‌تونو چراغونی کردم تا تو رد شی،  
باز به احترامت چراغ راهنما رو، رو چراغ قرمزش ثابت  
کردم تا تو بتونی به آسونی از خیابون بگذری. به ماشینا  
سپردم تا به احترامت هر جایی خواستی تو رو ببرند. اما  
اینم یادت باشه که گفتم، تو رو جای دور نبرند.  
از پرنده‌ها قول گرفتم که وقتی تو صبح‌ها راحت خوابیدی، جیک جیک نکنن. از  
آدم‌ها خواهش کردم که هر وقت تو رو دیدن، به احترامت بعت سلام کنن و دست به  
سینه، جلوت وایسن.  
عزیزم به احترامت از شهرداری تقاضا کردم، اون گلی که دوست داری برات توی  
باغچه‌ی خیابون بکارن، خلاصه به احترامت همه کار کردم تا بدونی دوست دارم.  
پس تو هم بیا به احترام من، یه بار بگو دوست دارم.

### خانه‌ی پروانه

مرضیه قربانی‌زاده



من پروانه‌ی سبکبال در جستجوی یک خانه‌ام، همیشه خانه‌ام  
را خراب می‌کنند و من هر روز آوازه‌ی کوچ و خیابان به  
دنبال جایی دیگر می‌گردم. حالا بیست‌مین باری است که بی  
خانمان شده‌ام و آن قدر دنبال یک گل گشته‌ام که راهم را  
گم کرده‌ام. اینجا فقط علف‌های هرز دیده می‌شود و اثری  
از گل نیست. می‌خواستم با سرگردانی و پریشانی، راه آمده  
را برگردم ولی از کدام طرف؟!!!



همانطور که به این طرف و آن طرف نگاه می‌کردم، گل  
سرخ کوچکی توجهم را جلب کرد، یعنی درست می‌بینم؟!  
در میان این همه خار و علف، یک گل زیبا رویده است؟!  
با نابوری انگار که در خواب به سر می‌برم، به سوی همان  
گل زیبا شتافتم و بر رویش نشستم. آری واقعی بود. من  
خانه‌ای در یک جای امن پیدا کرده‌ام، از خستگی  
چشمانم را بستم و خواستم کمی استراحت کنم که  
ناگهان گل تکانی خورد و سرش را بالا آورد و  
به من نگاه کرد. هر دو، چند ثانیه به هم نگاه  
می‌کردیم تا اینکه گل زیبا به حرف آمد و با  
تعجب گفت: تو کیستی؟  
- من پروانه هستم، چند روز پیش  
صاحب خانه‌ای بودم اما دختری گلم را  
چید و برای هدیه به معلمش، برد. حالا  
دو روز است که آواره و سرگردانم تا  
اینکه امروز تو را پیدا کردم. راستی اسمت  
چیست؟  
: من وقتی چشمم را باز کردم تنها بودم، کسی نبود تا از او  
اسم را بپرسم.  
- می‌توانم تو را زیبا صدا کنم؟ آخر تو از همه گل‌هایی که  
خانه‌ام بودند زیباتری!  
حالا علاوه بر خانه، دوست جدیدی پیدا کرده بودم، از  
خانه‌ام راضی‌ام چون قامت زیبایم حتی از علف‌های هرز هم  
کوتاه‌تر است و نه کسی مرا می‌بیند نه دوست مهربانم را...  
من و زیبا، روزها برای هم آواز می‌خواندیم و شب‌ها هم  
برای هم قصه می‌گفتم تا خوابان برد و روز بعد خوشحالت  
ر

### کاریکلماتور

سیده زهرا عسکری‌نژاد

- هرگز نباید خود را «نامید»، «نامید»  
- «نامید» باشی به «ناکجا» می‌روی،  
با «امید» باشی ببین «ناکجا» می‌روی.  
- در دنیای پیشرفته‌ی امروز اگر  
«مهارت» نداشته باشی «مهارت» می‌کنند.  
- بیایید با هم «دوست» باشیم، قبل از اینکه  
همدیگر را از «دست» بدهیم.  
- در هر «نقست»، مواظب «نقست» باش.  
- بهتر نیست به جای «شاید موفق شوم»  
بگوییم «باید موفق شوم»؟  
- رازت را «نزدیک»، دوست «نزدیک» هم  
بازگو نکن که او نیز دوست نزدیکی دارد.  
- در شکست‌ها، علت‌های شکستتان را  
«تحلیل» کنید، اما «مأیوس» نشوید، در  
موفقیت‌ها از خود «تجلیل» کنید، اما  
«مغرور» نشوید.

### منتظر آثار و مطالب شما هستیم

لطفاً جهت چاپ آثار در این صفحه، مطالب خود را با خط  
خوانا (ترجیحاً تایپ شده)، با ذکر نام و نام خانوادگی، سن و  
تلفن تماس در یک روی کاغذ نوشته و به دفتر روزنامه ارسال  
نمایید. ضمناً مطالب ارسالی، برگشت داده نمی‌شوند.

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح‌پذیر

